



فصل نامه تحلیلی-انتقادی حوزه • شماره بیست و یکم • تابستان ۱۴۰۲

## حق و اقسام آن از دیدگاه آیت الله العظمی میلانی قدس سره



سید محمد مهدی رفیع پور  
(مدرس حوزه علمیه قم)

از جمله مسائلی که فقیهان در مباحث بیع/معاملات مطرح می‌کنند معنای حق و اقسام آن و نیز تفاوت حق با حکم و ملک است. در این باره تک‌نگاری‌هایی نیز تدوین شده است؛ از جمله: رساله «فی الفرق بین الحق و الحکم» اثر مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی بحر العلوم (متوفای ۱۳۲۶ق)، رساله «فی تحقیق الحق و الحکم» اثر مرحوم آیت‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ق) و رساله «فی الحق و الملک» اثر مرحوم آیت‌الله سید محمد جعفر مروج جزایری (متوفای ۱۴۱۹). فقیه و اصولی برجسته و فقیهان پارسا و عالمان ربانی سید محمد هادی میلانی (۱۳۱۳-۱۳۹۵ق) از مراجع برجسته و فقیهان پارسا و عالمان ربانی معاصر است که در کتاب البیع زوایایی از بحث حقوق را بررسی کرده است. در این یادداشت فقهی به بررسی حق و اقسام و احکام آن از دیدگاه ایشان می‌پردازیم. امید است که این نوشتار برای اهل دانش سودمند باشد.

## زندگینامه اجمالی<sup>۱</sup>

زندگی مبارک فقیه اهل بیت مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی را می‌توان به سه مقطع اصلی تقسیم کرد: دوران نجف، دوران کربلا و دوران مشهد.

مقطع اول (۱۳۱۳-۱۳۵۶ق): سید محمد هادی میلانی در سال ۱۳۱۳ق در نجف اشرف متولد شد. در شانزده سالگی پدرش را از دست داد و تحت تکفل دایی خود، مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالله مامقانی قرار گرفت. ایشان پس از اتمام دروس مقدماتی و سطح در دروس خارج بزرگان حوزه نجف حاضر شدند و از محضر آیات عظام شیخ الشریعة اصفهانی، شیخ محمدحسین اصفهانی، میرزا محمدحسین نایینی و شیخ ضیاءالدین اراکی را به تفصیل<sup>۲</sup> درک کردند.

مقطع دوم (۱۳۵۶-۱۳۷۳ق):

آیت‌الله میلانی که یکی از مدرسان و فضلالی نجف بود، بر اثر بیماری به کربلا آمد، اما پس از بهبودی به دعوت مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی جهت تدریس و تقویت حوزه کربلا به این شهر مقدس مهاجرت کردند. گفتنی است که میلانی در همین مقطع در سال ۱۳۷۰ق و درحالی که ۵۷ ساله بود، به چاپ و نشر اولین متن فتوایی خود نخبه المسائل اقدام نمود

و به‌طور رسمی آمادگی خود را برای ورود به عرصه مرجعیت اعلام کرد.

مقطع سوم (۱۳۷۳-۱۳۹۵ق): آیت‌الله میلانی در سال ۱۳۷۳ق به دعوت عده‌ای از علمای برجسته مشهد مانند میرزا احمد کفایی و شیخ مهدی نوغانی به مشهد آمد و تا پایان عمر شریف خویش در این شهر مذهبی رحل اقامت افکند. بیشترین اسناد و مدارک و آثار علمی ایشان مربوط به این مقطع است. آقای میلانی در این مقطع به عنوان یکی از مراجع بزرگ شیعه به خدمات اجتماعی و حوزوی مشغول شد و در برهه‌ای نیز به مبارزه سیاسی با دستگاه شاهنشاهی پرداخت و از انقلابیون حمایت کرد.

از آیت‌الله میلانی آثار متعددی باقی مانده

که بخش زیادی از آنها به تدریج و پس از ارتحال ایشان منتشر شده است. حاشیه بر العروة الوثقی (از ابتدا تا پایان کتاب اعتکاف)، نخبه المسائل، منهج الأحكام، دیدگاه‌های علمی (مجموعه استفتائات)، محاضرات فی الفقه الإمامیة (۱۰ج)، قادتنا کیف نعرفهم (۹ج)، تفسیر سوره مبارکه جمعه و تغابن و مناسک حج از جمله آثار ایشان است.

سرانجام این فقیه برجسته در مرداد ۱۳۵۴ (برابر با ۱۳۹۵ق) از دنیا رفت و پیکر پاکش پس

آیت‌الله میلانی در سال ۱۳۷۳ق به دعوت عده‌ای از علمای برجسته مشهد مانند میرزا احمد کفایی و شیخ مهدی نوغانی به مشهد آمد و تا پایان عمر شریف خویش رحل اقامت در این شهر مذهبی افکند. بیشترین اسناد و مدارک و آثار علمی ایشان مربوط به این مقطع است. آقای میلانی در این مقطع به عنوان یکی از مراجع بزرگ شیعه به خدمات اجتماعی و حوزوی مشغول شد و در برهه‌ای نیز به مبارزه سیاسی با دستگاه شاهنشاهی پرداخت و از انقلابیون حمایت کرد.

است یا صفت مشبّهه و به معنای واقعیت دارد، است. ظاهراً دیدگاه اول درست است؛ زیرا گفته می‌شود برای او حق شفعه است و او دارای حق است، اگر حق، صفت مشبّهه بود، نمی‌توانستیم بگوییم فلانی دارای حق است، چون خود صفت مشبّهه به معنای این است که شیء، دارای مبدأ است و دیگر اضافه کردن ذو و له معنی نداشت که بگوییم ذو حق یا له الحق.

آیت‌الله میلانی در ادامه این مطلب را دنبال می‌کنند که در همه امور اعتباری یک معتبر وجود دارد و در موارد حق اعتباری، اهلیت اعتبار شده است؛ از این رو در مواردی که گفته می‌شود حق شفعه یا حق تولیت و حق رهن، معتبر این نیست که این امور، واقعیت و ثبوت در برابر بطلان دارند، بلکه به معنای اهلیت است. به عنوان مثال در خیار حیوان برای مشتری حق فسخ اعتبار شده است و همچنین در مغبون که برای او حق فسخ اعتبار شده و او اهلیت فسخ پیدا کرده است. در مورد حق شفعه برای شریک، این حق اعتبار شده است که سهم شریکش را به ملک خود ضمیمه کند؛ ولی دم حق قصاص دارد به این معناست که اهلیت قصاص کردن را دارد. مجتهد عادل، حق قضاوت دارد به این معناست که او اهلیت داوری کردن را داراست؛ هرکس که مالش غصب شود، حق تقاص<sup>۸</sup> دارد؛ یعنی این شایستگی را دارد که تقاص کند.

نکته دیگر اینکه حق همیشه به یکی

از تشییع باشکوه و اقامه نماز توسط فرزندشان در حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) مدفون گردید.

### درباره مقاله

موضوع این نوشتار، بررسی حق و اقسام آن از دیدگاه آیت‌الله میلانی است و منبع آن کتاب البیوع ایشان (جلد ۱، ص ۶۳-۷۶) است که با تقریر و پاورقی‌های نوّه محترم‌شان حضرت آیت‌الله سید علی میلانی توسط مرکز الحقائق الإسلامیة، منتشر شده است (چاپ اول ۱۴۲۹).<sup>۳</sup>

ما در اینجا مطالب ایشان را به صورت روان، اما دقیق ترجمه می‌کنیم و نکات تکمیلی خود را در پاورقی بیان می‌نماییم.

### ۱. دیدگاه آیت‌الله میلانی درباره حق

به باور آقای میلانی حق دو معنا دارد که هر دو در کاربردها رواج دارد:

الف) اسم مصدر از حقّ یحقّ به معنی اهلیت و اینکه شایسته است موضوع، این گونه باشد.

ب) صفت مشبّهه به معنای واقعیت دارد که در برابر باطل قرار می‌گیرد.

ایشان برای مورد اول به آیات ﴿حقیق علی أن لا أقول علی الله إلا الحق﴾<sup>۴</sup> و ﴿بعولتهنّ أحقّ بردهنّ﴾<sup>۵</sup> و برای مورد دوم به دو آیه ﴿و یستنبئونک أحقّ هو قل بلی و ربی إنّه لحق﴾<sup>۶</sup> و ﴿الحقّ من ربک فلاتکوننّ من الممترین﴾<sup>۷</sup> مثال می‌زند.

آیا حق - که امری اعتباری است - به معنای اسم مصدر یعنی اهلیت و شایستگی

## ۲. ویژگی‌های حق

به باور مرحوم میلانی اگر موضوع این امر اعتباری یعنی اهلیت و شایستگی، عنوان خاصی باشد، نقل آن به دیگری معنا ندارد.<sup>۹</sup> اما قابلیت اسقاط حق، تابع دلیل آن است و این گونه که گفته شده هر حقی اسقاط‌شدنی است، نادرست است، چون برخی از حقوق علت موضوع خود هستند و مانند علت تامه که جدایی آن از معلول معقول نیست، هرگز از موضوع‌شان جدا و ساقط نمی‌شوند؛ مانند حق قضاوت و حق وصایت و غیره.

در مواردی که دلیل نباشد (یا دلیل از این جهت گویا نباشد) اصل، عدم اسقاط است؛ زیرا در موارد مشکوک، استصحاب بقای حق وجود دارد.

البته ممکن است ضابطه را این گونه بیان کنیم که هر حقی که اعتبار آن برای نفع رساندن به صاحب حق باشد، قابلیت اسقاط هم دارد و هر حقی که اعتبار آن برای سود داشتن برای دیگری است، قابلیت اسقاط نخواهد داشت.<sup>۱۱</sup>

موارد زیادی وجود دارد که این مورد حق است یا حکم و در صورت حق بودن، آیا نقل یا اسقاط یا انتقال یا اشتراط سقوطش در ضمن عقد را قبول می‌کند یا نه. مثلاً رجوع زوج به زوجه مطلقه، حق است یا حکم؛ طرح دعوای مدعی نزد حاکم، حق است یا حکم؛ رجوع زنی که طلاق خلع گرفته از آنچه بذل کرده است حق است یا حکم؛ رجوع

از افعال تعلق می‌یابد یا فعلی که از فرد صادر می‌شود؛ مانند حق فسخ یا فعلی که به خاطر آن کار انجام می‌شود؛ مانند حق نفقه که معنای آن این است که زوجه، این اهلیت را دارد که به خاطر آن حق، بر او انفاق شود.

هرگاه کاری باشد که از او صادر شود، حق برای اوست (الحق له) و هرگاه کاری را به خاطر دیگری انجام دهد، حق بر گردن اوست (الحق علیه). برای مثال به کسی که صاحب حق تولیت است، گفته می‌شود حق برای اوست و به کسی که نفقه بر او واجب است، گفته می‌شود حق علیه اوست.<sup>۹</sup>

به هر حال متعلق حق همیشه فعل است، مگر اینکه به صورت مضاف و مضاف‌الیه استفاده شود که در این صورت گاهی به فعل اضافه می‌شود؛ مانند حق الفسخ، حق النفقة، حق التولية و گاهی به سبب حق اضافه می‌شود؛ مانند حق الرهانة و حق الأبوّة که معنایش این است که وثیقه سبب شده است تا فرد شایستگی فروش بیع، عین مرهونه را یافته است یا ابوت، سبب اهلیت یافتن پدر برای اطاعت است.

به هر حال حق هرگز به عین تعلق نمی‌یابد و این بر خلاف ملک است که گاهی به عین و گاهی به فعل تعلق می‌یابد و این یکی از تفاوت‌های حق و ملک است.

مرادشان اجماع باشد یا اینکه تمسک به عام را در شبههٔ مصداقیه مجاز می‌دانستند؛ به این صورت که بگوییم هرگاه سقوط حق در ضمن عقدی شرط شد و در نفوذ این شرط شک داشتیم، به عموم آیهٔ ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ یا عموم «المؤمنون عند شروطهم» تمسک می‌کنیم. این نهایت چیزی است که می‌شود به نفع این دیدگاه بیان نمود. اما به نظر آقای میلانی این موارد سه صورت دارد:

صورت اول: گاهی عنوانی، موضوع حق قرار گرفته است؛ مانند اینکه گفته شود ولی دم حق قصاص دارد؛ مشتری حیوان، حق فسخ دارد؛ زوجه، حق همبستری دارد. در این موارد اگر در قابلیت نقل و انتقال و سقوط تردید به وجود آید، بازگشت شک به این است که این عنوان علت تامه یا مقتضی است؟ حق به هر معنایی که باشد وقتی برای عنوانی جعل شد، به منزلهٔ علت تامه حق است و از این رو سقوط و اسقاط و نقل آن معقول نیست، چون جاداشدن معلول از علتش مستحیل است.

بنابراین اگر در وضعیت عنوانی شک کردیم، مقتضای

بازل در حج حق است یا حکم؛ عزل و کیل توسط موکل حق است یا حکم:

اگر حق باشد اسقاط و سقوط با اشتراط ضمن عقد را قبول می‌کند و اگر حکم باشد هیچکدام را قبول نمی‌کند. در اینجا مقتضای قاعده چیست:

مقتضای قاعده، عدم سقوط و عدم نقل و انتقال است چون استصحاب بقاء می‌شود، البته از این استصحاب، حکم بودن هم اثبات نمی‌شود، چون نفی یکی

از ضدین با استصحاب، دیگری را اثبات نمی‌کند، مگر به اصل مثبت معتقد باشیم.

خلاصه آثار حق بر مورد مشکوک بار نمی‌شود، گو اینکه آثار حکم هم مترتب نمی‌گردد.

اما اگر احراز شد که حق است و شک داشتیم که نقل و انتقال و اسقاط و سقوط ضمن شرط را قبول می‌کند یا نه، در اینجا به نقل از شهید ثانی، اصل در حقوق این است که امکان مصالحه در مورد آن وجود دارد و به نقل از محقق کرکی، اصل در حقوق در مالی این است که صلح را قبول می‌کنند.

اما مراد از اصل در اینجا چیست؟ بعید نیست که

از جمله مسائلی که فقیهان در مباحث بیع/معاملات مطرح می‌کنند معنای حق و اقسام آن و نیز تفاوت حق با حکم و ملک است. مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی (۱۳۱۳-۱۳۹۵ق) از مراجع برجسته و فقیهان پارسا و عالمان ربانی معاصر است که در کتاب البیع زوایایی از بحث حقوق را بررسی کرده است. در این باره ننگاری‌هایی نیز تدوین شده است؛ از جمله: رسالهٔ «فی الفرق بین الحق و الحکم» اثر مرحوم آیت‌الله سید محمدتقی بحر العلوم (متوفای ۱۳۲۶ق)، رسالهٔ «فی تحقیق الحق و الحکم» اثر مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ق) و رسالهٔ «فی الحق و الملك» اثر مرحوم آیت‌الله سید محمدجعفر مروج جزایری (متوفای ۱۴۱۹).

قاعده بر اساس تفاهم عرفی عقلانی<sup>۱۳</sup> این است که حکم، دایرمدار آن عنوان است و عنوان، به صورت علت و نه اقتضا است. در اینجا برای تمسک به عمومات به جهت اینکه شبهه تخصصی است، مجاللی وجود ندارد.

صورت دوم: حق بر موضوعی مترتب شده است، اما استظهار عرفی پیشین وجود ندارد و احتمال دارد عنوان اقتضایی باشد، در اینجا هم تمسک به عمومات امکان ندارد زیرا تمسک به عام در شبهه مصداقیه است.

صورت سوم: اقتضایی بودن عنوان، احراز شود و حق برای سودمندی (برای صاحب حق) جعل شده باشد که در این صورت تمسک به عمومات ممکن است؛ از این رو اگر شک کنیم که آیا شارع از نقل و انتقال و سقوط و اسقاط ممانعتی کرده است یا نه، تردیدمان به مانعیت چیزی یا شرطیت آن بازمی‌گردد که بر اساس دیدگاه مشهور، تمسک به عمومات در این موارد مجاز است و بنابراین به قابلیت حق نسبت به امور یادشده حکم می‌شود.

### ۳. اقسام حق

بر اساس مباحث قبل آقای میلانی حق را به پنج قسمت تقسیم می‌کند:

۱. حقوقی که هم قبول اسقاط می‌کند هم قابل نقل و انتقال قهری با ارث هستند؛ مانند حق تجحیر. شاید حق سکنی و رقبی<sup>۱۳</sup> هم از این دست باشد؛

۲. حقوقی که بر خلاف دسته اول بوده و هیچ یک از ویژگی‌های آن را ندارد؛ مانند حق وصایت و حق تولیت؛

۳. حقوقی که اسقاط و انتقال را قبول می‌کند، اما قابل نقل نیستند؛ مانند حق فسخ و حق شفعه؛

۴. حقوقی که قابل اسقاط و نقل هستند، اما منتقل نمی‌شود؛ مانند حق مضاجعت که اسقاط و نقل آن به هوو مشروع است؛

۵. حقوقی که فقط قابل اسقاط هستند؛ مانند حق قذف. و البته موارد مشکوکی هم وجود دارد و درباره آن سخن گفتیم.<sup>۱۴</sup>

### ۴. بررسی اقوال دیگر

آیت‌الله میلانی پس از بیان دیدگاه خود به چهار قول دیگر که مهم‌ترین نظرات مطرح در مورد حق هستند، اشاره می‌کنند:

۱. محقق خراسانی: ایشان بدون ورود

به باور مرحوم میلانی اگر موضوع این امر اعتباری یعنی اهلیت و شایستگی، عنوان خاصی باشد، نقل آن به دیگری معنا ندارد. اما قابلیت اسقاط حق، تابع دلیل آن است و این گونه که گفته شده هر حقی اسقاط‌شدنی است، نادرست است، چون برخی از حقوق علت موضوع خود هستند و مانند علت تامه که جدایی آن از معلول معقول نیست، هرگز از موضوع‌شان جدا و ساقط نمی‌شوند؛ مانند حق قضاوت و حق وصایت و غیره.

شیء به خودش اضافه نمی‌شود.<sup>۱۶</sup>

آیت‌الله میلانی در ادامه به دیدگاه محقق نایینی پرداخته و نسبت به آن، چهار اشکال را مطرح می‌سازد:

اشکال اول: ملکیت اصولاً یک موضوع اعتباری است و امور اعتباری مراتب ندارند (مشکک نیستند). مراتب داشتن مخصوص برخی از مقولات (عشر) و نه همه مقولات است.

اشکال دوم: حق و ملکیت دو موضوع متقابل با هم هستند (و قهراً تعریف یکی به دیگری معنا ندارد)؛ مثلاً گفته می‌شود فلانی دارای حق است و فلانی دارای ملکیت. اشکال سوم: مواردی وجود دارد که حق است، اما ملکیت در مورد آنها متصور نیست؛ مانند حق اختصاص برای کسی که شراب را برای سرکه ساختن گرفته است (در اینجا او مالک شراب نیست اما حق اختصاصش محفوظ است) یا در موارد حق تحجیر.<sup>۱۷</sup>

اشکال چهارم: در مواردی که تحت سلطنت تکوینی فرد است، اعتبار ملکیت- حتی مرتبه [ضعیفی] از آن- معنا ندارد.<sup>۱۸</sup> ایشان در نقد دیدگاه مشهور می‌فرماید: اگر مراد سلطنت تکوینی باشد که مواردی وجود دارد که حق هست اما سلطنت (تکوینی) وجود ندارد؛ مانند مؤلی علیه

- به بحث چیستی حق<sup>۱۵</sup> می‌فرماید: حق، اعتبار خاصی است که آثاری ویژه مانند سلطنت دارد.
۲. سید یزدی: ایشان حق را سلطنت می‌دانند (که نظر مشهور هم ظاهراً همین است).
۳. میرزای نایینی: ایشان پیوسته می‌فرمود که حق، مرتبه‌ای از ملکیت است.
۴. محقق اصفهانی: ایشان معتقد بود حق به معنای

بحث اصلی عالمان بر سر حق به معنای اسم مصدری است که ویژگی اعتباری بودن را دارد، نه معنای مصدری که محقق اصفهانی فرمودند. افزون بر این که گفته می‌شود: ثبت الحق که اگر حق به معنای ثبوت باشد، معنایش اسناد شیء به خودش است یا گفته می‌شود ثبوت الحق درحالی که شیء به خودش اضافه نمی‌شود.

مصدری ثبوت و به معنای اسم مصدری ثابت است. مرحوم میلانی در نقد این اقوال می‌فرماید حق در همه موارد به معنای اهلیت و شایستگی است. البته در لغت، حق به معنای چیزی که واقعیت و ثبوت دارد هم به کار می‌رود، اما نه هرچیزی که ثبوت دارد، بلکه با این ویژگی که در برابر باطل قرار گیرد و واقعیت داشته باشد؛ مانند خدا، حق است، اسلام، حق است، قرآن، حق است.

بحث اصلی عالمان بر سر حق به معنای اسم مصدری است که ویژگی اعتباری بودن را دارد، نه معنای مصدری که محقق اصفهانی فرمودند. افزون بر این که گفته می‌شود: ثبت الحق که اگر حق به معنای ثبوت باشد، معنایش اسناد شیء به خودش است یا گفته می‌شود ثبوت الحق درحالی که

و مواردی عکس آن است (یعنی سلطنت تکوینی هست، اما حق نیست) مانند ولی؛ از این رو رابطه میان حق و سلطنت (تکوینی) عموم من وجه است.

همچنین حق به صاحب حق اضافه می‌شود و گفته می‌شود: برای او حق شفعه است و این در حالی است که معقول نیست انسان بر کارهای خویش سلطنت اعتباری داشته باشد.

### پینوشته‌ها

۱. مصادر ترجمه: سیدمحمدعلی حسینی میلانی، مرجع آگاه (ج۲)؛ گنجینه دانشمندان، ج۷، ص ۹۸؛ کاظم عبود الفتلاوی، المنتخب من اعلام الفكر و الادب، ص ۶۹۶؛ علیرضا نوروزی، مشاهیر حوزه علمیه خراسان، ج۳، ص ۳۳۳.

۲. این قید به جهت آن است که برخی از افراد مدت اندکی در محضر اساتید بزرگ حاضر شده‌اند، اما از نظر علمی و فکری مبانی و آرای استاد را در دست ندارند. با توجه به گستردگی علوم حوزوی و متون مفصل آن، اصولاً شاگردی چند ماهه در حوزه‌ها چندان معتبر نیست و تنها جنبه تبرکی و مانند آن را دارد.

۳. تعجب است که متن کتاب که به قلم خود ایشان است با مطالبی که در چاپ مرحوم آقای سید فاضل حسینی میلانی سال‌ها قبل منتشر کرده‌اند، هم در چینش بحث و هم در برخی از تعابیر تفاوت دارد. آیا دومتن از کتاب وجود داشته است یا

و اگر سلطنت اعتباری مراد باشد به موارد اضافه شدن به فعل و رفتار صاحب حق که سلطنت تکوینی وجود دارد و گفتیم که در موارد سلطنت تکوینی، اعتبار سلطنت، معقول نیست.

آنچه بیان شد، چکیده مطالب مرحوم آیت‌الله میلانی درباره حق بود که تحقیق بیشتر درباره آنها را به فرصت دیگری وا می‌نهمیم.

مصححان در آن تصرف کرده‌اند.

۴. (اعراف/ ۱۰۵)؛ مرحوم میلانی در پاورقی یادآور شده‌اند که این کلمه علی در آیه، دوگونه قرائت شده است یکی علی و یکی غَلَّی و اولی را اولی می‌دانند.

۵. (بقره/ ۲۲۸)

۶. (یونس/ ۳۳)

۷. (بقره/ ۱۴۷)

۸. تقاض: تصاحب مال دیگری بدون اذن وی در ازای مال خود. برای مطالعه ر.ک. گروهی از نویسندگان، فرهنگ فقه، ج ۲ ص ۵۶۸.

۹. ایشان این نکته را هم فرموده‌اند که گاهی خود شخص، برای خودش نسبت به دیگران حق قرار می‌دهد؛ مانند این که خداوند می‌فرماید: ﴿وكان حقاً علينا نصر المؤمنين﴾ (روم/ ۴۷) که معنای آن این است که مؤمنان این اهلیت و شایستگی را دارند که خدا یاری‌شان کند، پس بر خدا حق است و برای مؤمنان حق است و این حق را خود خدا جعل/اعتبار کرده است.

بهره بردن از آن با حفظ بقایش ممکن باشد مانند ماشین، جاری می‌گردد. در اینکه رقبی از حیث متعلق، ملحق به سکنی است و در نتیجه تنها به مسکن تعلق می‌گیرد یا به عمری، و در نتیجه متعلق آن اعم از مسکن خواهد بود، اختلاف نظر وجود دارد.

۱۴. مرحوم میلانی بحث کوتاهی هم درباره معنای اسقاط و نقل حق دارند که به جهت رعایت اختصار از بیان آن صرف نظر شد.

۱۵. اصولاً نگاه مرحوم آخوند در مورد مسائل اعتباری همین‌طور است و ظاهراً آنها را بر اساس صرف اعتباری که معتبر/معتبرین دارند تعریف می‌کنند؛ از این رو خیلی اهمیتی به تحلیل ماهوی مفاهیم اعتباری نمی‌دهند و از آن سریع عبور می‌کنند.

۱۶. تعجب است که مرحوم آقای میلانی نسبت به تحقیقات استادشان مرحوم محقق اصفهانی به همین اندازه - که بیشتر جنبه لغوی است - بسنده کرده باشند با اینکه محقق اصفهانی مطالب مهم و بدیعی درباره حق دارد که آنها را در رساله‌ای اختصاصی تدوین کرده است. این رساله ضمیمه حاشیه مکاسب ایشان قرار گرفته است: (اصفهانی، محمدحسین، حاشیه مکاسب، ج، ص ۲۵-۵۱) احتمالاً طرح و بحث از مطالب آن رساله سبب مفصل شدن مباحث بیع شده است و آقای میلانی ترجیح داده‌اند از آنها رد شوند.

۱۷. انجام دادن کاری مانند سنگ‌چینی و دیوارکشی در زمین موات و مراد از آن به‌طور

۱۰. این فرمایش به توضیح نیاز دارد چون حق - مانند حکم - همواره به یک موضوعی تعلق دارد و رها نیست. مراد ایشان این است که به عنوانی تعلق یابد که خصوصیت دارد و نتوان از آن الغای خصوصیت کرد. به تعبیر برخی از معاصران خصوصیت آن عنوان مقوم است و نه مشیر به امور دیگر.

۱۱. این ضابطه از فرمایشات محقق اصفهانی استفاده می‌شود: اینجاست که لازم است مقصد تشریح حق را کشف کنیم و روزنه‌ای به مباحث مقاصد الشریعه در حوزه حقوق گشوده می‌شود.

۱۲. در بیان مرحوم میلانی گاهی بحث استحاله و عدم معقولیت و گاهی بحث استظهار عرفی مطرح است که این دو بیان با هم تفاوت دارند و لزوماً به یک نتیجه نمی‌رسند. اگر سطح بحث، عقلی باشد اقتضائاتی دارد و اگر استظهاری، اقتضائات دیگر خواهد داشت. حق این است که این گونه مباحث، استظهاری است و البته ارتکازات عقلی قرینه‌ای برای فهم ادله و استظهار است.

۱۳. رقبی و سکنی و عمری عنوان بابی مستقل و کوچک در بسیاری از کتاب‌های فقهی است و از احکام آن در این باره سخن گفته‌اند. بر خلاف وقف که مال برای همیشه از ملک واقف خارج می‌شود، در این عناوین مدتی - اگرچه طولانی و به اندازه عمر - مشخص می‌شود. سکنی به مسکن اختصاص دارد، ولی عمری در هر عینی که

کلی عبارت است از هر اقدامی که بیان‌گر قصد احیای زمین موات و معادن و مانند آن از آنچه ملحق به زمین موات است، باشد. ر.ک: گروهی از نویسندگان، فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۳۶۷.

۱۸. آقای میلانی درباره تفاوت حق و ملک سخن گفتند، اما درباره تفاوت حق و حکم مستقیم، بحثی نکرده‌اند. برای مطالعه بیشتر: سید کاظم حسینی حائری، فقه العقود، ج ۱، ص ۱۳۳.

### منابع

۱. طباطبایی، بهبهانی محمد، طبقات اعلام الشيعة؛ الشيخ آقا بزرگ الطهرانی، تهران: کتابخانه، موره و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۴۳۱ق.
۲. میلانی، سید محمدهادی، محاضرات فی فقه الإمامیة؛ کتاب البیع، تصحیح السید فاضل الحسینی میلانی، بی‌تا، بی‌نا، بی‌جا.
۳. میلانی، سید محمدهادی، کتاب البیع، تقریر و شرح: سید علی حسینی میلانی، قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۴۳۴ق.
۴. اصفهانی، محمدحسین، حاشیة کتاب المکاسب، ج ۲، قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۷ق.
۵. گروهی از نویسندگان، فرهنگ فقه، مؤسسه فقه اهل بیت، بی‌جا، بی‌تا.
۶. حسینی حائری، سید کاظم، فقه العقود، ج ۲، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۳ق.
۷. نوروزی، علیرضا، مشاهیر حوزه علمیه خراسان، با همکاری مجتبی نوروزی، مشهد: نسیم رضوان، ۱۳۹۳ش.
۸. عبود الفتلاوی، کاظم، المنتخب من اعلام الفکر و الادب، مؤسسة المواهب، ۱۴۱۹ق.
۹. حسینی میلانی، سید محمدعلی، مرجع آگاه: نگاهی به زندگی حضرت آیت‌الله‌العظمی میلانی، قم: انتشارات حقایق، ۱۳۹۵ش.